

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۱۴ - سال سوم آبان ۲۷۱۳ ایرانی

اکتبر ۲۰۰۵ میلادی ۱۳۸۴ تازی

کتابهای به اصطلاح مقدس

بی ارزش هستند و ضرر

آنها بیشتر از فایده شان

می باشد. ذکر بای رازی

دین حقایق را

خفه می کند و کینه

را پرورش می دهد.

پزشک فیلسوف ذکر بای رازی

آمریکا میزبان ما ایرانیان، در جنگ با اسلام فئاتیک گرفتار آمده است. تبلیغات اسلامی برخی رسانه‌های ایرانی بویژه یک رادیوی فارسی زبان در لس آنجلس برای ماه مذهبی رمضان با بخش هر روزه دعای ربنا و اذان، و همچنین حمایت و تبلیغ گردهم آبی‌های مسلمانان در گوشه و کنار شهر، موقعیت متزلزل، ناخوشایند و خطرناکی را برای ایرانیان ساکن آمریکا فراهم میسازد. تبلیغات اسلامی در یک رسانه گروهی در یک کشور در حال جنگ حمایت مستقیم از تروریسم است. هم‌میهنان، بی تفاوت نشینید تا در کمپ‌های ژاپنی مانند، آه و فغان سر دهید، با اعتراض مداوم خود به این رسانه‌ها، دستان جمهوری اسلامی را کوتاه و آینده خود و فرزندانان را در این کشور امنیت بخشید.

دکتر م. مهر آسا

شجاع‌الدین شفا

جامعه نیازمند دین نیست

تولدی دیگر

«اگر خمینی در خانواده یهودی متولد شده بود»

در مسیر تکامل آدمی در درازای زمان، طبیعت به او موهبتی داده است به نام خرد و اندیشه که اگر درست تقویت و برانگیخته شود نیازی به هیچ پیامبر و رسول برگزیده از جانب منابع وهمی ندارد. استفاده‌ی درست از خرد و اندیشه بشر را از بسیاری گرفتاریها در زندگی دور نگه داشته و بهترین روش و راه را برای زیستن و لذت بردن از زندگی به او می‌نماید. بیگمان مؤمنان و سرسپردگان در برابر این گفته، پاسخ خواهند داد که پیامبران برای راهنمای خرد آدمی آمده‌اند و کارشان همان برانگیختن و تلطیف خرد است؛ که سخنی است زیبا و فریبنده، اما بسیار ناروا و دور از درستی زیرا پیامبران بیشتر برای مبارزه با حاکمان زمان و جانشین شدن خویشتن خویش به جای آن فرمانروایان ظهور کرده و مستمسک بیهوده و الله را هم برای پیشرفت کار خود برگزیده‌اند؛ و اگر روی سخنشان با مردم است، تنها برای فریفتن و جذب مردم ساده لوح به سوی خویش در جهت نیروگرفتن برای مبارزه با حاکم مستبد و تواناست. وگرنه هیچ دستور و پند و اندرزی آنگونه که فیلسوفان و معلمان اخلاق عرضه می‌کنند، در باورشان نیست.

از نظر پند و اندرز، هر باب گلستان سعدی سدها بار بر تمام کتابهای دینی برتری دارد. به هر حال پند و اندرز و تلطیف اندیشه و تحریک خرد آدمی در زمان‌های گوناگون همیشه به‌کردن معلمان و روشنفکران و فیلسوفان جامعه بوده است. روشنگری‌های خیام است که خرافات دین را به زیر پرسش برده و راه را برای زندگی‌ی همراه با خردورزی می‌گشاید. وظیفه‌ی هدایت آدمی را با روش

واقعیت موجود این است که بخش بزرگی از مردم جهان امروز اسلام، مسلمانی خود را بیشتر به صورت سند هویتی به کار می‌گیرند تا به صورت اعتقادی. کشورهایی چون پاکستان و بنگلادش بدون تکیه بر مسلمانی خود تنها می‌توانند بخشی از هندوستان بشمار آیند، شیخ نشین‌های خلیج فارس بدون ماهیت اسلامی خود نه تاریخی دارند، نه فرهنگی، نه هویتی. برای بخش بزرگی، اسلام عنوانی بیش نیست، زیرا دست کم هشتاد درصد از مسلمانان نه مفهوم قرآنی را که به زبانی غیر از زبان خودشان نوشته شده است می‌فهمند و نه مفهوم نمازی را که به زبانی غیر از زبان خودشان می‌خوانند در می‌یابند. به گفته مولوی این نمازگزاران روی به محراب ولی دل به بازار دارند. حتی مسلمان‌های عرب زبان نیز هیچ کدام مذهب خویش را آگاهانه برگزیده‌اند و آزادانه بر آن پایدار نمانده‌اند، بقول ولتر، مذهب خود را به همان صورتی تحویل گرفته‌اند که پول رایج کشورشان را.

قانون شناخته شده‌ای است که هر فرد با همان مذهبی به دنیا می‌آید که مذهب خانوادگی اوست کسی که در خانواده‌ای یهودی متولد می‌شود یهودی است و کسی که در خانواده مسیحی یا مسلمان زاده می‌شود مسیحی یا مسلمان است و به ناچار ساختار مذهبی او از آغاز بهمان صورتی شکل می‌گیرد که کارگردانان این مذاهب برایش خواسته‌اند. در طول تاریخ مذاهب توحیدی میلیونها نفر به نام مذهب جنگیده و به نام خدای مذهب خود همدیگر را کشته‌اند

درست فیلسوفان و اندیشه‌وران جامعه‌ها بودند که ادا می‌کردند نه پیامبران شیفته‌ی حکومت.

پیامبران نخستین تلاششان در جهت گرواندن مردم به خود و رویکرد انسان به آرمان پیشنهادیشان بود تا برای خود و حزب خود عضوگیری کنند. در ادعای رسالت، ترمیم و بازسازی اندیشه آدمی فرع داستان بوده است. فیلسوفان و آموزگاران جامعه، یا سخنشان را برای شاگردان خویش بیان می‌کردند، و یا آن را در کتاب و جزوه‌هایی می‌نوشتند و در دسترس مردم قرار می‌دادند، و یا در مناظر و گذرگاه‌ها برای مردم سخن می‌گفتند و آنها را راهنمایی می‌کردند. اما پیامبران در هر زمان تمام کوششان در این خلاصه میشد که مردم وجود آنان را بپذیرند و از آنها فرمانبرداری کنند؛ و زیرکانه پیروی از خویشان را به پیروی از خدا تغییر مسیر میدادند.

آیا در این دوره و زمان که آدمی بسیاری از اسرار کائنات را یافته و به بسیاری از نادانستی‌ها و رازهای طبیعت آگاه شده است، هنوز مانند دوران نادانی و بی‌دانشی، دین برای راهبرد جامعه لازم است؟ آیا هنوز انسان نیازمند انجام دستورهای مردانی است که پانزده قرن و بیست قرن و سی قرن پیش ادعای رسالت از جانب خدای نادیده و ناشناخته را داشته‌اند؟

این پرسشی است که لازم است در پیش روی انسان امروز بویژه دانش آموختگانی که علیرغم آگاهی به دانشهای تجربی و یافتن روابط علت و معلولی همچنان پیرو مابعدالطبیعه‌اند، گذاشته شود و به گونه‌ای روشن در اجتماع امروز در میان گذاشته شده و موضوع به یک گفتمان همگانی تبدیل گردد تا پندار نادرستی که بی جهت تابو شده است، دستکم دست از سر مردمان دانا و خردمند بردارد.

نگاهی ژرف و کنجکاوانه به دستوره‌های دینی در نوشتاری که نام کتابهای آسمانی دارند، بر هر خردمندی آشکار می‌کند که بنیادگذاران دین، تنها هنر و ابزار کارشان آفریدن هراس در مردمان برای پذیرش آئین خودساخته در وهله‌ی نخست و جلوگیری از مفاسد اجتماعی در مرحله‌ی دوم بوده است؛ آنهم در اجتماعی که خود می‌خواهند بر آن حاکم شوند. این رسولان مدعی، هیچ وسیله‌ی کاربردی جز ترساندن آدمی از دنیای پس از مرگ در چنته‌ی خویش ندارند و تنها با ساختن ترس در دل عوام توانسته‌اند ره به مقصود برند. آن دیدگاههای روشن و راهنما که در گفتار دانشمندان و فیلسوفان دیده می‌شود، ذره‌ای از آن در درون این کتابها نیست.

پیامبران قوم یهود که به جهنم و بهشت دست نیازیده‌اند و در کتابشان خبری از این دو مکان موهوم نیست، جزای مردم را در همین جهان پیشکش می‌کنند و به‌سرای آخرت حوالت نمی‌دهند فرآیند کلام تورات این است: «اگر قوم یهود به یهوه ایمان آورند و خدایان دیگر را رها کنند، رستگارند و بر ثروتشان افزوده شده و دارای طلا و نقره و زمرد و الماس خواهند شد و اگر نافرمان و بدکردار باشند به مرض‌های گوناگون دچار شده در همین دنیا زجر خواهند کشید و...»

اما عیسا، که حواریون و مردان واتیکان و پاپ‌هایش جهنم و بهشت آفریدند و شش قرن بعد آن را به اسلام نیز سرایت دادند، به پیروانش می‌گوید: «ای گرانباران جهان بیائید به من بگروید تا شما را آرامش دهم!...»

با دقت در این جمله، مشخص می‌شود که در این سخن نشانی از خردگرایی نیست. نخست اینکه گرانباران چه افرادی هستند و یا بوده‌اند؟ آیا منظور از گرانبار گناهانی است که عیسا ادعا می‌کند تمام مردم به آن آلوده‌اند و هیچ بشری بی‌گناه نیست، یا گرانباران کسانی هستند که از رنج بی‌نوائی و تنگدستی به‌عذاب آمده‌اند؟ مشخص نیست عیسا چگونه آرامشی را می‌تواند به مردم بدهد، او نمی‌گوید که آیا مردم را به‌رفاه می‌رساند و یا آنان را رهسپار دیار نیستی می‌کند که آرام در گور بخوابند...

ولی تاریخ گواه است که مطرح‌کنندگان و گسترش‌دهندگان شریعت عیسا، به جای آرامش ادعائی، بیش از سیزده قرن چنان استبدادی حاکم کردند و سراسر اروپا را در چنان وحشتی فرو برده بودند که سیلاب عرق شرم برجبین تاریخ ادیان روان شد.

البته از سوی دیگر معلوم هم نیست سخن مورد اشاره از عیسا، اسطوره‌ای باشد؛ چه بسا ممکن است از ترشحات اندیشه‌ی نویسندگان انجیل‌های چهارگانه بوده است. به هر حال از هرکه هست سخنی به غایت گزافه و بی‌معنا و غیر عملی است. عیسا چگونه به مردم آرامش می‌دهد در حالی که مردم مخاطب او گرفتار استبداد و فقرند و خوراکی برای رفع گرسنگی ندارند. آرامش از راحتی خیال و آسوده‌اندیشی بر می‌خیزد؛ و در گرسنگی و برهنگی نه تنها آرامش نیست بلکه بی‌نوائی سرانجام به انقلاب منجر می‌شود. و یا اکنون بعد از دو هزار سال که از آن زمان و رویداد ساختگی می‌گذرد، کلیسا و کشیشان با چه حيله و ترفندی مردم عصر کامپیوتر را آرامش می‌بخشند که مرتب در موعظه‌ها و نوشته‌ها و تبلیغاتشان این جمله زیب و زیور است. مگر نه این است که چون گذشته‌ها بازم سخن‌ها تکراری است، و می‌گویند که زندگی چیزی هجو است و دنیای زندگان بی‌ارزش است و باید در پی دنیای مُردگان و جهان بعد از مرگ بود و سخنانی این چنین؟

سراسر کتاب قرآن نیز تهدید و تأدیب و تأکید و ترساندن آدمی است نه برای بهتر زیستن بل رسالت پیامبر را پذیرفتن و دست از زندگی شستن و در فکر دنیای پس از مرگ بودن. در بیشتر سوره‌ها مرتب سخن از بیهودگی این دنیا و نفی زندگی و توسل به روز جزا و دریافت پاداشی است که در آن روز به مُردگان داده می‌شود. انتهای هر آیه‌ی قرآن هم به‌جمله‌ای نظیر این ختم می‌شود که:

«عذاب خدا بسیار شدید است و...» بی‌تردید و البته سرسپردگان به ما خواهند گفت روی سخن در آن آیات متوجه بت پرستان و مشرکین است و نه گروندگان و مسلمانان. پاسخ این است که مسلمان گناهکار نیز همان سرنوشت را دارد.

با نگاهی اجمالی به فروع دین اسلام و دشواری انجام آن، مشکلاتی را که این دین در پیش پای پیروانش گذاشته است به روشنی می‌توان احساس کرد: روزی پنج بار وضو گرفتن و ۱۷ بار به نماز ایستادن، سالی یک ماه از نیمه شب تا غروب روز بعد روزه گرفتن و لب به هیچ خوراکی نزدن، به جنگ غیر مسلمان به‌عنوان جهاد رفتن، زکات و خمس دادن، رعایت حجاب کردن و به گونه‌ای زیستن و راه رفتن که چشم به‌صورت نامحرم نخورد، دوازده ماه سال مرتب و هر روز به‌علت مرگ یکی از سران عرب در سیزده قرن پیش سوگوار بودن و مشت و زنجیر و قمه برسینه و فرق سرکوبیدن، همه مراسمی است که وقت و عمر مسلمانان را تلف می‌کند. انجام فرائض دین اسلام زمانی برای

دانش اندوزی و تحقیق و پیشرفت مؤمن باقی نمی‌گذارد. آداب و رسوم سخت و طاقت فرسای دین اسلام با توجه به کمبود وقت در این زمان و تلاش آدمی برای تأمین هزینه‌ی زندگی، فرصتی به متعبد و مؤمن برای نیک زیستن انسان و رفاه و ترقی جامعه نمی‌دهد.

یکی از دلایل بسیار روشن و هم عقب ماندگی مسلمانان همین دشوار بودن فرایض دین و وجود این تفکر است که مسلمان باید همیشه در اندیشه‌ی خدا باشد و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشود. فرایض دین اسلام و توجه دائم به خدا و رسول و روز آخرت، مجالی برای اندیشه در راه توسعه‌ی مبانی زندگی به مسلمان نمی‌دهد. آئینی که موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، رقص، تئاتر و دیگر هنرها را حرام کرده است، ذهن پیروان خود را در موهومات قفل کرده است و اجازه نمی‌دهد که اندیشه‌ی مؤمن در عالمی جدا از دنیای پس از مرگ غور کند. کشف و اختراع نیازمند فکر آزاد و وقت کافی برای پی بردن به راز و رمز جهان هستی و غور در دانش‌های تجربی است؛ و این مقصود با پیروی از دین اسلام مطلقاً بدست نمی‌آید. مطابق دستورهای قرآن و شریعت اسلام، مسلمان واقعی باید تمام توجه خود را معطوف به فرایض و فرمان‌های دین کرده و چنان همیشه در فکر خدا و روز جزا باشد که جز مقولات دین به چیز دیگری نیندیشد. در دین اسلام حتی بازی شطرنج که نیاز به اندیشه دارد حرام است. صاحب این قلم روزنامه‌ای که فتوای آقای خمینی را در تحریم شطرنج درج کرده است دارد.

از سوی دیگر اگر خرد آدمی راهنمای او نباشد، دین‌ها هیچگاه راهبر انسان به کسب فضیلت و دوری از رذیلت نیستند. آنچه آدمی را از ارتکاب جنایت باز می‌دارد، قوانین دنیائی و مجازاتی است که حاکمان و دولت‌ها بر مجرمان مرعی می‌دارند؛ وگرنه می‌بینیم که روزانه میلیونها جرم (بخوانید گناه) توسط مسلمانان و مسیحی‌ها و یهودیان در گوشه و کنار و دور از چشم پلیس و داروغه و محتسب انجام می‌شود و مسلمان و مسیحی و یهودی هیچ باکی از آخرت و پادشاه آخری ندارد.

در انجیل و قرآن علاوه بر ایجاد ترس در گناهکاران به سبب رفتار زشت و جزا در دنیای آخرت! در همین دنیا هم برای مجرم و یا به تعبیر دین «گناهکار» مجازات تعیین شده و این مجازات‌ها تا حد اعدام و سنگسار و حد زدن و دست و پا بریدن در کتابهای دینی آمده است. پس پرسش این است، اگر خدا در روز حشر جزای گناهکار را با گرز آتشین و لهیب آتش جهنم و مار غاشیه و... عملی خواهد کرد، بریدن دست دزد و سنگسار زناکار و قصاص و اعدام قاتل، در همین دنیا چه معنائی دارد؟ آیا این شبهه ایجاد نمی‌شود که پایه گذار دین‌ها و یا رسولان خدا نیز خود می‌دانستند که آخرتی در کار نیست و معاد ادعائی‌شان بی‌اساس است و جنایت را باید در همین دنیا رسیدگی کرد وگرنه حق مظلوم و جزای ستمکار از بین می‌رود؟

برای اینکه دشوار بودن این دین روشن تر شود، لازم است نگاهی به نمازهای جمعه در ایران و تهران بیندازید. مردم نماز خوان از ساعت ده صبح به مصلاهی دانشگاه تهران می‌آیند و تا ساعت چهار پس از نیمروز هنوز به خانه‌های خود نرسیده‌اند. یعنی روز جمعه و تعطیل را فدای نماز ظهر کرده‌اند. این تازه گرفتاری بدنی است؛ جدا از آن، ذهن و اندیشه هم باید مدام در ذکر و فکر خدا باشد.

اگر ملت‌های مسلمان عقب مانده‌اند اگر در میان کشورهای اسلامی

خبری از کشف و اختراع و پیشرفت دانش وجود ندارد، اگر کشورهای اسلامی همه مستعمره‌ی مرئی و نامرئی کشورهای غربی شدند، یکی از دلایل ریشه‌ای آن اعتقاد متعبدانه به دین و مشغول بودن ذهن و روان مردم مسلمان این کشورها به مهملات و خرافات و انجام فرایض دین بوده است که به قول خودشان دنیا را برای کافران رها کرده و آخرت را چسبیده‌اند. از همین روی در میان مردم مسلمان تنها کسانی توانسته‌اند جهشی از خود نشان دهند و پیشرفتی داشته باشند و به مناصب و مراتبی چشمگیر برسند که از مسلمانی تنها به نامش بسنده کرده و اندیشه‌ی دین را از ذهن زدوده و از انجام فرایض دین به کلی غافل بوده‌اند؛ و یا دین را چهار طلاقه کرده باشند.

دین اسلام تاکنون هیچ دستاورد و تحفه‌ای به مردم کشور زادگاهش یعنی نجد و حجاز که مرکز تولید این دین است و به تبع آن دیگر مسلمانان جهان ارمغان نداده است. قرن‌هاست هیچ دانشمندی از میان مسلمانان برنخاسته است. اگر در قرن سوم و چهارم هجری دانشمندانی در میان مسلمانان ظهور کرده‌اند، کلاکسانی بوده‌اند که یا مانند ابوعلی سینا با دین هیچ الفتی نداشته و به صفت کافر مشهورند و یا مانند ابوالعلاء معری، عمر خیام و ذکریای رازی دریست بی دین هم بوده‌اند.

بدون هیچ گونه تردیدی جامعه نیازمند دین نیست برای انسان دست آوردی بجز عقب ماندگی، کشت و کشتار و آفریدن نفاق و دشمنی نداشته است.

اگر خمینی در خانواده یهودی ... مانده از صفحه‌ی اول

بی‌آنکه اطلاعی از معتقدات آن دیگری داشته باشند یا حتی متوجه باشند که خدای او همان خدای خودشان است. اگر روح‌الله خمینی در خانواده‌ای یهودی متولد شده بود احتمالاً در سمت خاخام اعظم اورشلیم شمشیرکشی می‌کرد، و اگر بنیامین نتانیاهو نیز در خاندانی مسلمان زاده شده بود احتمالاً امروز در مقام رهبری حزب‌الله برای یهودیان کاتیوشا و نارنجک می‌فرستاد یک مسلمان ایرانی به همین منوال تنها از این جهت مسلمان است که پدرش مسلمان بوده و پدر او نیز بدین دلیل مسلمان بوده که پدری مسلمان داشته است و پایان این خط زنجیر به زرتشتی فلک‌زده‌ای میرسد که با شمشیر عرب، لاله‌الله گفته بود بی‌آنکه حتی معنی آن را دانسته باشد... همین مسلمان شیعه برخلاف نه دهم بقیه مسلمانان که سنی هستند اضافه بر شمشیر چهارده قرن پیش یک عرب، شمشیر چهار قرن پیش یک قزلباش از او خواست که یا به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستد و یا آماده آن باشد که جایجا سرش بریده و یا شکمش اره شود و چنین است که بیشتر دین داران جهان به زور دین خود را پذیرفته‌اند و هیچ کدام دین خود را قلباً و با آزادی کامل برگزیده‌اند، و بجاست که گفته شود نه اسلام، نه مسیحیت و نه هیچ دین دیگری نمی‌تواند افتخار بر تعداد افراد دین خود بکند، مردم در یک بن بست بی برگشت و با کمال ناآگاهی کردن به پذیرش باوری داده‌اند که مانند رخت و غذا و نامی از پدر و مادرشان گرفته‌اند. دین داران واقعی کسانی هستند که در سنین بالاتر به انتخاب دین خود می‌پردازند (و البته با تعویض دین خود از چاله گمراهی به چاه گمراه‌تر دیگر می‌افتند که بیشتر آنها بخاطر سود مادی می‌باشد، بیداری)

آخوندها یکی پس از دیگری زبان به «اعتراف» باز می‌کنند

در پی سخنان بی پروا و دلیرانه تنی چند از آخوندهای با عمامه و بدون عمامه که بخش‌هایی از آن را در بیداری‌های پیشین خواندید، فیلسوف مذهبی، آقای عبدالکریم سروش که با آمدن جمهوری اسلامی در روزگار تیره ایرانیان ظهور کرد گهگاه سخنان افشاکننده و جالبی را بیان می‌کند که همه و همه نشان از ناچاری آقایان در برابر چنگالی است که مردم بصورت اسلام می‌کشند و فشاری است که بر باورهای ارتجاعی آنان وارد می‌شود.

عبدالکریم سروش که مدتی است در فرصت‌های مناسب از اسلام انتقاداتی را در شکل تفسیر بیان می‌کند در یکی از آخرین سخنرانی‌هایش در دانشگاه سوربن فرانسه گفت: «در ایران حکومتی برپاست که مبتنی بر تعلیمات شیعی حکومت می‌کند و ولی فقیه تکیه بر نیابت امام زمان زده است و از جانب او حکومت را اداره می‌کند و از جانب او دستی از آستین قدرت به در می‌آورد و قداستی برای حکومت و قدرت قایل است که برای سایر حکومت‌های غیر دینی قایل نیست. در کشورهای عموماً اسلامی عربی و کمتر در کشور ما ایران، عده‌ای دنبال استخراج دموکراسی از اسلام بودند، یعنی می‌خواستند بگویند همان چیزی که در مکاتیب لیبرال دموکراسی هست می‌توان از تعالیم اسلامی برون آورد و استخراج کرد، می‌خواستند بگویند ما با داشتن مکتب اسلام به مکاتب دیگری نیاز نداریم، این نوع تفکر ما را به نوعی اجماع میمونی رساند، سروش ادامه می‌دهد، اکنون باید به جاده اصلی برگردیم، جاده اصلی چیست، جاده اصلی تشخیص (اندیشه) منفی است، یعنی باید پاره‌یی از اندیشه‌ها را رها کرد و دریافت که برخی از این راه‌ها به سراب منتهی می‌شود. فقیه پروری یک ذهنیت قانونگرا به تمام مسلمانان داده است که در واقع یک تکلیف اندیش است، مسلمانان باید در تمام زمینه‌ها به مقررات شریعت توجه کنند بدون آنکه سخنی از «حقوق» در آن باشد، در واقع تکلیف بر حقوق می‌چربد، در حالیکه در جهان جدید آدمی موجودی «محق» است. به‌زبان دیگر مقررات فقهی ما مقررات به معنی تکلیف بوده و نه مقررات به معنی حقوق! و باید میان «تکلیف» و «حقوق» موازنه‌ای ایجاد کرد. در ادامه سخنانش سروش گفت، قرآن صراحتاً می‌گوید پیامبر اسلام خاتم النبیین است انا شیعیان مقام و منزلتی به امامان داده‌اند که هم سخن قرآن را نفی می‌کند و هم اعتقاد به خاتم النبیین بودن پیامبر را، شیعیان می‌گویند یکی از امامان آنها زنده اما غایب است و روزی ظهور خواهد کرد، یعنی مفهوم «خاتمیت» هم در تشیع سستی یافته است، سخن دیگر اینکه کل احادیث صحیح از پیامبر به بیست حدیث هم نمی‌رسد و دانش فقه براساس هفده حدیث از پیامبر و قرآن بنا شده است، اما در نزد شیعیان وضع متفاوت است، شیعیان معتقدند امامان آن‌ها مورد و محل «وحی» قرار می‌گیرند، منتهی با تعبیراتی که حقایق یک جور به آنها تفهیم می‌شود، شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامانشان همچنان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد! آلان در نزدیکی شهر قم روستایی است به نام «جمکران» که

براساس یک خوابی که کسی دیده امام زمان گفته من در آن چاه گاهی حضور دارم، و مردم نامه‌های خودشان را برای اینکه بدست امام زمان برسد در آن چاه می‌اندازند، اخیراً شنیده‌ام این چاه از نامه مردم پر شده است!، به قول مرحوم مطهری روحانیت ما هم عوام زده است، بنده اینطور فکر نمی‌کنم، چون عوام زده لغت محترمی است یعنی کسی که خودش عوام نیست ولی گرفتار عوام است، در حالی که در ایران عوام گرفتار این‌ها هستند!! حکومت اسلامی می‌گوید می‌خواهد مقدمات ظهور امام غایب را فراهم آورد و پرچم حکومت را بدست صاحب اصلی یعنی امام زمان بسپارد. ختم نبوت به دلیل ظهور عقل استقرائی (جستجو کردن و کنجکاوی) در بشر است، پیش از ظهور پیامبران انسان‌های آن زمان در عربستان فاقد عقل کافی بودند، اما با حضور پیامبر مردم به عقل رسیدند و بالغ شدند و دیگر نیازی به پیامبر ندارند، ختم نبوت یعنی اینکه دیگر کسی حامل وحی از سوی خدا نیست و دیگر کسی اتوریت کلام پیامبر را ندارد. یعنی چراغ کلیم‌الله دیگر نوری نمی‌دهد ما باید از چراغ عقل خودمان نور بگیریم. پس اندیشه مهدویت یعنی رقیق کردن خاتمیت که با اندیشه دموکراتیک در تعارض آشکار است، حکومت دو نوع بیشتر نمی‌تواند باشد، یا حکومتی است که مال مردم است و یا حکومت‌هایی مانند اسرائیل و جمهوری اسلامی که اولی بیت المقدس را برای ظهور مسیح آماده می‌کند و دومی خود را آب و جاروکننده حکومت جهانی امام زمان می‌داند. دیدی که به مصلحت عامه می‌اندیشد با دیدی که زمینه‌سازی برای یک موعود تاریخی نا معلوم می‌کند با هم بسیار تفاوت دارد و جمع آن دو ناممکن است.» پایان سخنان سروش که در اثر افزایش خرافات در باره امام زمان در بین حکومتیان ناچار به بیانش شده است که بهرحال شنیدن چنین سخنان و اعترافات از فیلسوفان مذهبی خود غنیمتی بزرگ است برای جوانان ایران که بدانند در انبیا اسلام چیست. نکته جالب دیگری که در این سخنرانی به چشم می‌خورد سروش چنان از شیعه و اسلام سخن می‌گوید که گویی خودش نه شیعه و نه مسلمان است، شاید هم به واقع از دین اسلام خارج شده باشد، یکبار دیگر گفته‌های او را بخوانید تا به این نظریه واقف شوید. خوشبختانه دور، دور انتقاد از اسلام در بین ایرانیان است و این آتش در بین همه قشرها حتی خود آخوندها در حال شعله ور شدن است و این نشانه نیکبختی برای فرزندان ایران است. امکان دیدن این نیکبختی برای نسل حاضر هم وجود دارد بشرطی که همگان، هرکسی به اندازه توان اندیشه خود گامی به پیش بر دارد و منتظر آینده ننشیند.

تا مذاهب آسمانی هستند، جنگ، خونریزی، فقر، بی عدالتی، شکنجه، زندان، ضعیف و قوی، دروغگویی، فریبکاری... و کندی در پیشرفت علم، هم وجود دارد.

مذهب انسانیت (۲)

«سخنانی که به درستی و زیبایی آن در

هیچ کتاب مذهبی نمی بینیم»

تازمانی که زبان کشوری شکست خورده از میان نرفته است امید پیروزی هست

منتسکیو

از هنگامی که تازیان از دل بیابان خشک و پُر از تسهکاری به کشوری آباد و آزاد چون ایران زمین ساختند. سوای کشتار و چاییدن‌ها و ویرانیهایی که به بار آوردند و سدها هزار دفتر گرانبها و نسک خانه‌ها را سوزاندند و مردان را هزار هزار کشتند و زنان آزاده ایران را به بردگی به بیابان کشاندند و با زور با آنان همخوابه شدند و سپس بر سر بازارهای جهان فروختند، واژه‌های تازی را نیز در گفتار و نوشتارها سرازیر کردند و زبان پارسی را آنچنان درهم ریختند که اگر سخنران ایران پرستی چون فردوسی توسی از دل تاریکی‌ها، دلاورانه و بی‌باکانه به پا بر نمی‌خاست، زبان پارسی را از تازش زبان تازی رهایی نمی‌بخشید امروز ایرانیان همچون کشورهای مصر، عراق، (اراک)، تونس، الجزیره، اردن، مراکش، لبنان، سوریه، سودان... به زبان تازی سخن می‌گفتند و می‌نوشتند.

بدبختانه فرزندان ایران، دنباله کار آن مرد بزرگ و فرهمند را نگرفتند و تنی چند خود در گرداب زبان تازی فرو شدند و به آن زبان نوشتند و سخن گفتند و آن را نشانه دانش و پیش خویس به شمار آوردند. آنها نمیدانستند که با این شیوه گفتار و نوشتن چه آسیبی هراسناک بر پیکره زبان خویس و به دنباله آن برمنش و آزادگی ایران و ایرانی فرود می‌آورند. و هنوز گروهی براین اندیشه پافشاری می‌کنند که اگر هرچه بیشتر واژه‌های تازی را به کار گیرند می‌توانند خود را بیشتر دانشمند و با سواد نشان دهند، و گاه زشت‌ترین واژه‌های تازی را در بهترین و گوارترین زمان‌ها به دهان و زبان ایرانی می‌گذارند بی‌آنکه به چم معنای زنده آن آگاه باشند، مانند واژه «نکاح». (به واژه نکاح در فرهنگ فارسی نگاه کنید).

باید زبان فارسی را از واژه‌های آلوده تازیان رهایی بخشید و آن را از ناپاکی پالایش کرد. هرکس مهری از سرزمین مهر در دل و شوری از فرهنگ سرشار ایران در سر و سپاسی بر فردوسی در قلب دارد بی‌گمان در پالایش زبان خود کوشش خواهد کرد. امروز زبان فارسی آنچنان آغشته واژه‌های بیگانه شده است که اگر فردوسی توسی زنده شود به جای اشک از دو دیده خون خواهد فشانند.

ناگزیر به دانستن آن هستیم که یا آمدن فرمانفرمایی مذهبی در ایران امروز، زبان و فرهنگ فارسی بیشتر از گذشته آماج تازش‌های سهمگین بیگانگان و دست نشانندگان آنها شده است و بجاست که از نویسندگان توانای بیدار نامه «بیداری» نیز بخواهیم با کوششی بیشتر به‌کم کردن هرچه بیشتر واژه‌های تازی از نوشته‌های خود بپردازند، این کار همسنگ و همسو با کار بزرگی است که در زدودن فرهنگ بدکیش تازی (تا پای جان)، ایستاده‌اید. جانتان تندرست و آرزوهایتان زودرس باد.

انسانیت بزرگترین مذهب است، انسان بایستی فراگیرد که بخود اعتماد و اتکاء داشته باشد. خدا نمی‌تواند نفرت خود را نسبت به اشخاصی که قادر بوده‌اند فرد دیگری را دوست بدارند ابراز دارد. خواندن کتاب آسمانی کسی را از سرمای شدید زمستان محفوظ نخواهد داشت بلکه یک خانه، آتش و لباس مناسب این کار را خواهد کرد، برگ‌های خزان زده و مُرده همه مثل عقاید کلیسایی هستند، نخستین گام در جهت تحول و دوباره زایش ملی قبول همه گیر و جهانی نظریه‌ای است که می‌گوید، هرگز راه فراری برای نتیجه حاصل از اعمال خودمان نیست. اگر انسانی در دنیا پیدا شود که مایل نباشد همه حقوقی را که برای خود مدعی است به بنی‌آدم دیگری ارزانی دارد، او به حیوان وحشی بیشتر شباهت دارد تا به یک انسان، انسانی که مایل نیست بخشش نماید و نمی‌خواهد دیگران همانند او از حقوقی بهره‌مند شوند که او برای خود قایل است، چنین شخصی یک دروغگو، متقلب، خودخواه و حیوان صفت است. اجازه بدهید همدیگر را با نتیجه اعمالمان بسنجیم نه با تئوریهایمان و نه به آنچه در گذشته اعتقاد داشتیم، من معتقدم باید دیگران را یاری دهیم تا به خودشان کمک کنند، معتقدم شرکت‌های بزرگ، مردان و زنان موفق و مردمان دگراندیش می‌بایست تمام هم خود را به کار گیرند تا از چاییدن دیگران پرهیز کنند، قدرتمندان باید سپر ضعیفان باشند، امروز بطور اخص این وضعیت بر عکس است و شکست بعضی‌ها به موفقیت دیگران منجر می‌شود.

من به نجابت طبیعت انسانی باور دارم. من به دلگرمی‌های شخصی و اعتماد ابراز پندار نیک باور دارم، هرآنچه در گذشته در مورد «خدای ما» دیگر مردمان نوشته‌اند اعتبار اساسی ندارد، کلمات بدون اندیشه همانند ابر بدون باران است. اجازه بدهید خداشناسی را خارج از مذهب نگاه کنیم، مذهبی نیست که بدون سیرت‌های اخلاقی بتواند خواستی را برآورده کند. مذهبی که افکار و الا را احترام نمی‌نهد، بالاخره موجب استهزا و خنده همه قرار خواهد گرفت. و خدایان را بایستی بحال خودشان گذاشت تا بهشت خویش را آنطور که می‌خواهند اداره کنند. فالگیری و طالع بینی با ستاره شناسی اشتباه شده است، کیمیاگری و هنر سیاه بندی جای شیمی را گرفته است، در حالیکه مقدر است تا علوم جای مذهب را بگیرد، در برآوردن مذهب آینده «دلیل» خواهد بود ما مذهب حقیقت را نیاز داریم، وقتی آگاه نیستیم، از چه چیز بایستی ترس داشته باشیم، من به آزادی تمام یک انسان در این دنیا زندگی خواهم کرد حقیقتی که ما میدانیم، تنها قادر مطلق طبیعت است. جای شادی اینجاست زمان شادی هم اکنون است، اگر که بتوانیم دیگران را هم شاد بکنیم.

تنها بخت خوش فردا

بختمان آن شب شومی تپید که بیگانه‌ای از راه رسید و دسته مستان در ماهش دیدند و بالایش نشانند. بیگانه از پدرانش نیک آموخته بود، ریزه خواران خوان شیران را چگونه رنگ کند تا جنگل برآشوبد و بازی دگرگون شود، بارها گفته و باز هم می‌گوییم ستایش دشمن و نیایش به درگاه وی گویاترین نماد روانپارگیست، به ویژه آنگاه که روانپاره به یاد مرگ دشمن خونخوار سالی دومه دیوانه‌تر می‌شود خود را بکوبد و تن و پیکرش را خونین کند و این خرد گسیختگی و خودباختگی را خداپرستی بخواند.

۱۴۰۰ سال تلاش بدکیش درگسترش دین بیگانه، هنجار ایرانی را آلوده و کسی را دلی نمانده از این درندگان روانپاره پرسد، چرا سریچی شهروند ایرانی از دین و آیین بیگانه را نابه هنجاری می‌شناسید؟

روند شوم ۲۶ ساله چشم و گوش هزاران هزار هم میهن را درون برون کشور گشوده و بیزاری از کیش مزدور بیگانه میان توده‌های ایرانی موج میزند ولی دسته‌ای سودجوی کهنه کار در رسانه‌های گروهی و مزدورانی در میان مردم می‌خواهند سر مار زخمی را مرهم نهند، سری که ۱۴ سده پیش باید له میشد ولی به پشتوانه سوداگرانی چنین، تاکنون سرپا مانده تا دمار از گردنه فرداییان درآرد. تنها بخت خوش فردا، سوا کردن مرز فرهنگمان از بدکیش و گریز از مایه بدنامی ۱۴۰۰ ساله است، یا باید بندهای این دام را دانه دانه گسست و رها شد، یا با بدیهای بیشمارش ساخت و سرکرده بدنامان جهان سوم برجا ماند، راه سومی نداریم.

روزنامه نویسی که اینجا و آنجا در لندن و نیویورک و دیگر روزیکده‌های این آشفته بازار نوشت «انتخابات به دین مردم ربطی ندارد، مردم مسلمان ایران در اعتقاد اسلامیشان محکم و استوارند» او جانور بیگانه‌ایست که دروغ‌گوتر از دیوک خندان و ناپاکتر از موشک دنباله‌اش در دشمنی با فرهنگ ایران است این دیو خوی دد سرشت نمیداند ایرانی تازی کیش نیست و هر ایرانی که گرایشی به دین ناپاکان داشته باشد دیگر ایرانی نیست،

این دسته جادوزده که با واژه من درآوردی «مردمسالاری دینی» می‌خواهد از برزخ شوم امروز بگذرد دنباله‌چند آلوده دسته ناکسیست که ۲۶ سال خودکامگی ایران را «حکومت» خوانده تا خون مردم را در شیشه کند، دسته ناکس اینبار برهنه به میدان آمده و شمشیر از رو بسته، یا باید بتواند پاسخگوی نیازهای توده باشد که نیست، یا باید هرزنده‌ای را از دم تیغ بگذراند تا روزی که تیغش زنگ بزند و دیگر نبرد.

شاید پیش از اینکه باختر شکم گنده به بهانه سه گانه برنامه‌های اتمی، حقوق بشر و تروریسم، گریبان اولیگارش را بگیرد، گرگ‌های اولیگار برهم بشوند و یکدیگر را بدرند، تندلی این درندگی به دم نفت بسته شده، هرچه بهای خون سیاه بالاتر رود، اینان خون سرخ را روان‌تر خواهند کرد و یکدیگر را سخت‌تر به دندان خواهند گرفت.

هم میهن ریشه پایداری فرهنگی میان ما نیوسیده، هرچند پژمرده، باختر باخترست و خود میداند چه می‌کند، این ماهستیم که باید بدانیم چه بکنیم، اگر روزی نگارنده رستم‌التواریخ از شرم ایرانی در کرنش ننگین کرمکی بنام «شاه سلطان حسین» در برابر محمود غلجایی نوشت، من و شما نگذاریم رستم‌نامه‌های فردا از شرمی سخن بگویند که کرنش ما را در برابر دیوکان و دیوچکان دست آموز باختر و سر سپردگان بدکیش نشانه‌ای باشد.

فشرده نوشته‌ای از سردبیر نشریه گام استرالیا

آیا ادیان به اندازه یک قرص

سرماخوردگی مفید بوده اند

درگذشت پاپ نمایش بزرگی از حماقت مردم جهان را پیش رویمان گذاشت، مردمی که در کشورهای مرفعی زاده شده، اکثراً درس خوانده بنظر می‌آمدند، چهار میلیون نفرشان برای بدرودگویی با یک مُرده خود را به واتیکان رسانده بودند و ساعت‌ها در انتظار که چشمشان به جسد مرد مفلوکی بیفتد که یک عمر در حال فریب میلیونها مردم ساده اندیش و مسخ شده از مذهب بوده است.

رهبران دینی مردم را از درک واقعیت‌ها محروم کرده‌اند، پیامبرانشان با دروغ‌گویی مردم را فریب داده و از خدای خود ساخته‌شان ترسانیده‌اند. به این بیاندیشید که برای رفاه بشر مذهب چه کرده است، کدام آجر را روی آجر گذاشته است، آیا این دین و ایمان آدمیان بوده که فضانوردان را درون کره ماه نشانده است، در کدام اختراعات و اکتشافات اثری از نیروی مذهب می‌بینید، این زندگی که ساخته‌اید، دین سازنده کدام قسمت‌اش بوده است، گازی که رویش خوراکی می‌بزید، یخچالی که مواد غذایی تان را از خراب شدن حفظ می‌کند، تلفن، تلویزیون و... و... و حتی سوزن ابتدایی‌ترین اختراع انسان، هرآنچه بشر را به رفاه و آسایش رسانده مذهب کمترین سهمی در آن نداشته است.

اهمیتی را که مردم ناآگاه دینی به رهبران مذهبی و مُردگان می‌دهند، آیا به پزشکان و جراحانی که همه روزه جان هزاران انسان را از مرگ نجات میدهند هم می‌دهند، مردم یک روز در طول قرن‌ها، بخاطر بزرگداشت ادیسون، برادران رایت، کخ، پاستور و بزرگانی از این دست، دست از کار نمی‌شویند و به بزرگداشت آنها نمی‌نشینند و این در حالی است که میلیونها انسان بی فکر با دولا راست شدن‌های هر روزه خود بسوی قبله‌های خود ساخته ادای احترام و اظهار بندگی می‌کنند. آیا ادیان باندازه حتی یک قرص سرماخوردگی به انسانها سود رسانده‌اند؟ هرچقدر علم به انسان خدمت نموده، ادیان جز ستم و جنگ و بدبختی برای انسان‌ها به‌ارمغان نیاورده‌اند. این ناآگاهی و نادانی را چه کسانی جز پاپ، آیت‌الله، امام و سوداگرانی چون آنها در میان مردم پراکنده کرده است، تاکی انسان‌ها می‌خواهند دنباله‌رو این فریبکاران باقی بمانند؟

هر روز ۶ هزار دختر بچه عرب و

افریقایی ختنه می‌شوند!

«واریس دیری» نماینده سازمان ملل برای مقابله با ختنه دختران، دختر سیاهپوست زیبایی است که داستان ختنه شدن خودش را در کتابی به نام «گل صحرا» انتشار داده است. در این کتاب فاجعه‌ای را شرح می‌دهد که قربانیان آن دختران کم سن و سال‌اند به گوشه کوچکی از داستان غم‌انگیز و هراسناک ختنه شدن او می‌پردازیم.

«واریس دیری» پنج ساله بود که ختنه‌اش کردند، سیزده ساله بود که مرد شصت ساله‌ای به خواستگاری‌اش می‌آید... «واریس دیری» می‌نویسد: آن شب ناگهان مادرم را دیدم که بالای سرم ایستاده است، هوا هنوز تاریک بود، او با اشاره به من فهماند که ساکت باشم و دستش را بگیرم، من پتوی کوچکم را پس زدم و خواب آلود، تلوخوران به دنبال او راه افتادم، ما از منزل خارج شده و از محلی که زندگی می‌کردیم دور شدم و به سمت دشت رفتیم، مادرم در جایی ایستاد و گفت اینجا منتظر... میمانیم، و ما مدتی بر روی زمین سرد به انتظار نشستیم، آسمان کم‌کم روشن میشد، صدای لخ لخ صندل‌های زنی را که یک زن «کولی» بود شنیدیم. مادرم نامش را صدا کرد و او به نزد ما آمد، به سنگ صاف و بزرگی اشاره کرد و به من گفت برو آنجا بنشین، نگفت چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد، نگفت بسیار دردناک است، فقط گفت تو باید دختر شجاعی باشی، کارش را مثل یک جلاذ شروع کرد، ناگهان مادرم مرا از پشت بغل کرد، سرم را به‌سینه‌اش چسباند پاهایش را دور بدنم پیچید که کوچکترین تکانی نمی‌توانستم بخورم، ریشه درختی را که در دست داشت بین دندانهای من گذاشت، گفت گاز بزن، از ترس خشک شده بودم، زن کولی شبیه بقیه پیرزنان سومالیایی بود. با یک روسری رنگی که دور سرش پیچیده بود، هیچ لب‌خندی بر لب نداشت، نگاهش مانند نگاه مُرده‌ای بود که هنوز چشم‌هایش را نبسته باشند. دست‌هایش داخل کیف دستی‌اش در جستجو بود چشمانم روی کیف دستی می‌خکوب شده بود، می‌خواستم بدانم با چه چیزی می‌خواهد مرا ببرد یک چاقوی بزرگ را تجسم می‌کردم ولی او یک کیف کوچک نخی بیرون آورد، با انگشتان بلندش داخل آن را گشت و بالاخره یک تیغ ریش تراش شکسته بیرون آورد، به سرعت تیغ را از این رو به آن رو چرخاند و امتحان کرد، خورشید بالا آمده بود و نور به اندازه‌ای بود که رنگ‌ها را ببینم، خون خشک شده‌ای را روی لبه دندان‌دار تیغ دیدم، روی تیغ تف کرد و با لباسش آن را پاک کرد، همچنان آن را به لباسش می‌سایید، دنیای من ناگهان تاریک شد مادرم دستمالی را روی چشمانم انداخت، چیزی که بعد از آن حس کردم بریده شدن گوشتم، آلت تناسلیم بود، صدای گنگ جلو و عقب رفتن آره وار را بر روی پوستم می‌شنیدم. نمی‌دانم چگونه احساسم را بیان کنم تا بتوانید آن را روی بدن خود حس کنید. مثل این بود که کسی گوشت ران شما را برش می‌دهد یا بازوی‌تان را قطع می‌کند با این تفاوت که این قسمت حساس‌ترین بخش بدن است.

من از ترس حتی کوچکترین حرکتی نکردم، زیرا «امان» خواهرم را به یاد آوردم و دانستم هیچ راه فراری وجود ندارد، فکر می‌کردم اگر تکان بخورم درد بیشتر می‌شود فقط پاهایم بدون اراده من شروع به لرزیدن کرد و از حال رفتم. وقتی به‌هوش آمدم گمان می‌کردم تمام شده است ولی بدتر از زمان شروع بود. چشم‌بندم کنار رفته بود و من زن جلاذ را دیدم که یک مقدار خار درخت افاقیا را کپه کرده بود، او از آنها برای ایجاد سوراخ‌هایی در پوستم (پوست اطراف آلت تناسلی) استفاده کرد سپس نخ سفید محکمی را از سوراخها رد کرد تا مرا بدوزد و باکره باقی بمانم. پاهایم کاملاً بی‌حس شده بود ولی درد بین آنها آنچنان شدید بود که آرزو می‌کردم بمیرم، مادرم مرا در بازوانش گرفته بود. چشمانم را که باز کردم آن زن رفته بود، مرا حرکت داده بودند و بر روی زمین نزدیک صخره خوابانده بودند. پاهایم از مچ تا ران با نوارهایی از پارچه به هم بسته شده بود، به طوریکه نمی‌توانستم حرکت کنم. من اطراف را به دنبال مادرم نگاه کردم ولی او رفته بود سنگی را نگاه کردم که مرا روی آن خوابانده بودند، از خون من خیس شده بود مثل اینکه مرغی را در آنجا سر بریده باشند، تکه‌هایی از گوشت آلت تناسلیم آنجا روی زمین افتاده و در زیر آفتاب در حال خشک شدن بود، خورشید به بالای سرم رسیده و موجی از گرما به صورتم سیلی می‌زد. آنقدر دراز کشیدم تا اینکه مادرم همراه خواهرم برگشت مرا به‌سایه یک بوته کشاندند. سپس یک سر پناه کوچک زیر یک درخت آماده کردند تا زمان بهبودی‌ام همانجا استراحت کنم و تا چند هفته تنهای تنها تا کاملاً خوب شوم.

فکر کردم عذاب تمام شده. اما هر بار که خواستم ادرار کنم درد شروع میشد، حالا می‌فهمیدم چرا مادرم می‌گفت زیاد آب و شیر ننوش، مادرم اخطار کرده بود طنابهای پایم را باز نکنم، چون اگر زخم‌ها باز می‌شدند. کار دوخت و دوز باید دوباره انجام می‌گرفت وقتی ادرار از من خارج میشد انگار اسید پوستم را می‌خورد وقتی زن کولی-مرا دوخت فقط سوراخی به اندازه سر چوب کبریت برای دفع ادرار و خون در زمان «پریودی» باز گذاشته بود. این استراتژی خردمندانه تضمینی بود برای اینکه تا قبل از ازدواج هیچ رابطه جنسی نداشته باشم و شوهرم مطمئن باشد یک باکره تحویل گرفته است. پایان

«واریس دیری» که این بلای دردناک و ترسناک را بر سرش آورده‌اند در سازمان ملل گفته است روزی حدود شش هزار دختر بچه در کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی با این توحش ختنه می‌شوند، او تلاش می‌کند سازمان ملل را مجبور کند برای از میان برداشتن این سنت دینی، فرهنگی راه‌چاره‌ای بیابند. آیا راهی بجز آگاه کردن و بالا بردن دانش مردم هست که این باورهای مذهبی، سنتی و فرهنگی را از میان برداشت؟

مسئولیت

دولت‌ها و سیاستمداران مسئول تهیه آب و نان و اجرای عدالت بین مردم هستند. در حالیکه روشنفکران و دانایان جامعه، مسئول پرورش افکار عمومی برای بدست آوردن حق و حقوق خود می‌باشند

دکتر احمد ایرانی

از کتاب: نقدی بر اندیشه های کسروی

«دین»

مجله دنیای یهود

در اندیشه های فلسفی، دینی کسروی مفهوم هایی مانند پیام آوری، وحی، پیام آسمانی و مانند آنها پذیرفته نیستند، در کتاب «پیرامون اسلام» در این زمینه می نویسد: «در اندیشه آنان (مسلمانان) یک برانگیخته (پیام آور) یا بنیادگذار دین که فرشته به نزدش آید و پیامی از خدا برایش آورد، و او باید هر پیامی که می رسد به مردمان برساند، اندیشه ای بسیار خام و عامیانه و از آنچه ما گفتیم بسیار دور است».

کسروی بنیاد گذار اسلام را آخرین پیامبر نمی شناسد و براین باور است که داستان پیام آوری با اسلام پایان نیافته و هم چنان خردمندانی برای هدایت انسان پا به میدان رهبری می گذارند. در کتاب «پیرامون اسلام» می نویسد، «این که مسلمانان می گویند: اسلام بازپسین دین بوده این معنی بی پاست... این دروغ بزرگی به خداست که بگویند این دستگاه قاچاق و بی ارج را (اسلام) بازپسین دین گردانیده».

مفهوم پیامبری از دیدگاه فلسفی کسروی رازی سر بسته و معمایی ناگشودنی جلوه می کند. وی در «ورجاوند بنیاد» می گوید «داستان برانگیختگی یکی از رازهای شگفت سپهر است».

کسروی از هر پدیده یا نمودی که توانایی سر در آوردن از آن را ندارد، با نام «راز سپهر» یاد می کند، نه تنها آن را ناگشودنی می داند، بلکه تلاش برای گشودن آنرا نیز بیهوده می داند. در کتاب شیعیگری در این باره می نویسد، «برانگیختگی با دانش ها ناسازگار نیست، بلکه خود رازی از رازهای سپهر است». اما برخلاف دین های سنتی کسروی پیامبران را چندان مهم و اساسی نمی شمارد و با روشنی تمام در «راه رستگاری» چنین می نویسد، «برانگیختگان فرستادگان خدا بودند و آمده و رفته اند... و نباید جایی از بهر آنان در دین باز کرد».

از دیدگاه کسروی پیامبر، پیامش ابدی یا همیشگی نیست، جایگاهش نیز از فردی خردمند و خیر خواه مردم بالاتر نیست، مقامش نیز جنبه آسمانی، الهی یا فراجانه ای ندارد. کسروی حتا ارزش و اهمیت عقل و شعور فردی را برتر از پیامبری می داند و در «راه رستگاری» چنین می گوید:

«خدای بزرگ برای هدایت بشر دو نوع رسول فرستاده است، یکی رسول ظاهری یعنی پیامبران و دیگری رسول باطنی یعنی عقل. در ورجاوند بنیاد، می گوید، این که فرشته ای از آسمان بیاید و پیام آورد... چنین چیزی به یک بار دروغ است».

منشاء دین را حس تردید و تزلزل انسان در مقابل طبیعت و بعضی حس ترس از مجهول شمرده اند. در بین ادیان موجود بعضی هستند که در آنها فرض وجود خدا ضروری نیست مانند آیین کنفوسیوس، و بعضی وجود خدا را لازم می شمردند، یا به شرک باور دارند.

علمای تاریخ ادیان، مذاهب گوناگون را به سه دسته تقسیم می کنند.
۱- مذاهب ساده بدوی، معتقد به اجسام و ارواح و اجداد
۲- مذاهب مبتنی بر اصول فکری و فلسفی چون بودایی، هند و کنفوسیوئیزم

۳- مذاهب مبتنی بر اصول روحانی مانند یهود، مسیحیت و اسلام.
ویل دورانت می گوید، دین برای تیره بختان و رنج دیدگان و محرومان و سالخوردگان تسلاهی فوق طبیعی است و ناپلئون گفته، دین همواره بی نوایان را از تباه کردن جان ثروتمندان باز داشته است.

هرچه تعلیم و تربیت عمومیت پیدا می کند تعصبات دینی کاهش می یابد، ادیان هم به صورت با هم یکی می شوند و تاثیرشان بر اعمال و آرزوها از بین می رود. در یونان قدیم ایمان کهن را فیلسوفان در میان طبقات تحصیل کرده بریاد دادند، در اروپای جدید نیز فیلسوفان همین کار را کردند، ولتر، روسو، دیوجانس، زیمقراطیس، کانت و افلاطون از آن جمله اند به نظر برتراند راسل «این فکر که جز یک دین همه ادیان باطلند و خداوند بت پرستان را مجازات می کند بدعتی است که پیامبران بنی اسرائیل آورده اند، این پیامبران احساسات ملی بسیار تندی داشته اند».

ترس و احتیاج مادر هر مذهب است، وقتی خدایان از عهده رفع بدبختی ها بر نمی آیند طبقه روحانیان برای حفظ حرفه و درآمد خود بهانه هایی تراشیده و می گویند نیایش به خوبی انجام نشده و یا آنکه خدا پاداش را برای دنیای دیگر نگهداشته است. مذهب در درازای تاریخ موجب بروز اختلافات و جنگ های شدیدی بین پیروان فرق مختلف گردیده است و میلیون ها نفر از نفوس بشری در طی قرن ها در نتیجه تعصبات مذهبی و یا عدم تحمل عقاید دیگران در خاک و خون غلطیده اند. (نظریه فروید را می توان براین نوشته اضافه کرد که می گوید، همه مذاهب و از جمله یهودیت جلوه های غیر منطقی روان آدمی هستند).

نوشته های دکتر ایرانی را در سایت

ahmad-irani - www-google.com بخوانید.

نوشته های خانم سرور و دکتر احمد ایرانی را در سایت
www.golshan.com بررسی موازین اسلام و مهمانهای

گلشن بخوانید

مذهب دشمن علم، دشمن انسان، دشمن آزادی،

دشمن زندگی، دشمن شادی و عاشق مرگ و خون و

غم و گریه است

قابل توجه پزشکان مسلمان و بقیه....

ذکریای رازی پدر پزشکی جهان هم یک پزشک است، پزشکانی هم که در قرن اتم و اینترنت بنیاد مذهبی راه میاندازند و وقت گرانبهای خود را در هفته و ماه، ساعت ها به هدر میدهند، یک پزشک! ذکریای رازی یک هزار سال پیش به نیرنگ و فریب پیامبران و امامان و آخوندها آگاه شد ولی تحصیل کرده های بویژه صنف پزشکی که بایستی بیشتر از سایر دانش ها به سینتم شیمیایی و فیزیک بدن آشنا باشند و علم را بالاترین و برترین آگاهی بشر از هر سخن و روایت و کتاب به اصطلاح آسمانی بشناسند و بپذیرند، به این درک و احساسی نرسیده اند.

پزشکان و تحصیل کردگان ایرانی بایستی تاکنون به سخنان گرانبهای استاد خود ذکریای رازی این بزرگترین آزاد اندیش جهان و بزرگترین پزشک همه ی دوران گوش فرا میدادند. رازی می گوید «همه انسان ها برابر هستند و بطور برابر دارای استعداد استدلال شده اند، هیچ کس نباید استعداد استدلال خویش را در برابر ایمان کور دست کم بگیرد. استدلال است که انسان را قادر می سازد تا حقایق علمی را مستقیماً دریافت دارد»

رازی پیامبران را بطور اهانت آمیزی «بزهای ریش بلند» می خواند و می گوید «این بزهای ریش بلند هرگز نمی توانند ادعا کنند که دارای برتری فکری و روحانی خاصی نسبت به بقیه هستند این بزهای ریش بلند در حالیکه مردم را در دروغ های خود غرق می کنند ادعا دارند که با پیامی از سوی خدا آمده اند.

معجزات پیامبران نیرنگ هایی هستند که بر حیلله گری استوارند، گفتارهایشان با یکدیگر در تضاد است انجیل تورات را نقض می کند و قرآن انجیل را، قرآن یک مجموعه طبقه بندی شده از افسانه های پوچ و متناقض است که بطور مضحکی آنرا بی مانند می خوانند در حالیکه هم از نظر زبان، سبک و لاف معروف «فصاحتش» از بی عیب و نقص بودن بسیار دور است.

آداب و رسوم، سنت و تنبلی فکری باعث می شود که انسانها رهبران مذهبی را کورکورانه دنبال کنند. ادیان اصلی ترین دلیل جنگ های خونین بوده اند، ادیان همچنین دشمن ثابت قدم تفکر فلسفی و تحقیقات علمی بوده اند.

کتابهای به اصطلاح مقدس بی ارزش هستند و ضرر آنها بیشتر از فایده شان می باشد در حالی که نوشتارهای قدمایی همچون افلاطون، ارسطو، اقلیدس و بقراط تابحال خدمات بسیار بیشتری به انسانیت کرده اند.

کسانی دور رهبران دینی جمع می شوند یا کم مغز هستند یا بیشتر زنان و نوجوانان هستند دین حقایق را خفه می کند و کینه را پرورش میدهد. اگر قرار باشد کتابی وحی بودنش را از درون خودش آشکار سازد، رساله های هندی، ستاره شناسی، پزشکی و منطق می توانند این ادعا را خیلی بیشتر و بهتر از قرآن مشخص کنند.

خواننده گرامی، ببینید یک ایرانی آگاه هزار سال پیش که جهان در

تاریکی و جهل غرق بوده با چه روشن بینی، فصاحت، درستی و دلیری سخن گفته و ادیان را معرفی کرده است و امروزه فرزندان ناخلف رازی را می بینیم که با تحصیلات عالی روزی نه یکبار بلکه چند بار بسوی سنگی بی ارزش در یک کشور دشمن و بیگانه به نماز می ایستند و مانند دیوانگان چندین بار دولا می شوند، می نشینند با سر به خاک میمالند نشیمن خود را بسوی آسمان جایی که فکر می کنند خدا هست می گیرند دست به آسمان بلند می کنند، وردهای بی معنا را که نمیدانند چیست و در باره چه چیزی می باشد به زبان می آورند و تکرار و تکرار و تکرار می کنند، به این شکل روزی چندین بار همان اوراد بی معنا را برای خدا تکرار می کنند، گویی خدایشان کر است و بار اول یا در نماز پیشین نشنیده است که برای بار صدم در هر هفته همان سخن را به زبان می آورند.

پرسش اینست آیا همین خدای دین داران از انسان درخواست کرده که به نیایش او پردازد و روزی مثلاً بیست بار به او بگوید الله اکبر، الله اکبر، خدا بزرگ است خدا بزرگ است یا اینکه روان و اندیشه پریشان خود مردم است که نمیدانند دست بکاری بیهوده و بی اثر زده اند.

این مردمان در لباس درس خوانده با تیتراهای گوناگون، گویی چندی بیش نیست که از غار نشینی خارج شده و در عالم جادوگری و جلب توجه خدایان زندگی می کنند، چه سخت و ناگوار است با چنین کسان هم نسل بودن و در کنارشان زیستن.

«این موضوع را جدی بگیرید»

اجسادى که پس از مرگ سوزانده نشوند، زمین، آب و فضا را آلوده می میکروپ های گوناگون می کنند، اگر می بینید امراض جدید فراوان شده است بدلیل بزرگ شدن گورستانهاست هرچه زودتر باید خود مردم با اشتیاق و یا به خواست قانون از دفن جسد انسان به زیر خاک جلوگیری کنند، آلودگی فضای زندگی، زندگی نسل های بعد را به خطر خواهد انداخت، با سوزاندن اجساد بیش از نود درصد بیماری ها بویژه کلیه سرطانها که به درو کردن جان انسانها افتاده اند از بین خواهند رفت، بستگان خود را وادار کنید که پس از درگذشت هرکسی بجای پنهان کردن جسد در زیر خاک و تهیه غذا برای مور و ماران، آنها را همانطور که روزانه هزارها جسد را در سراسر جهان میسوزانند، بدست پاک آتش بسپارند. این یک کار انسانی، نیکو، مفید و پاکیزه است.

ژان پل سارتر فیلسوف بزرگ قرن در وصف سوزاندن جسد می گوید: «با سوزاندن بدن مردگان، امکان درد کشیدن های احتمالی را، که در تک تک سلول های هنوز زنده باقی مانده می تواند ماهها بطول بکشد از بین میبرد».

کار درست، سوزاندن جسد، هم ارزاتر است، هم سالمتر و پاکتر و هم برای بازماندگان در رفع مشکل خرید زمین و هزینه کفن و دفن آسانتر می باشد. مهمتر از همه همان جلوگیری از آلوده شدن فضای زندگی است که باید موضوع را همگان جدی بگیرند.

نامه های وارده

بیداری عزیز بی نهایت سپاسگزارم که بیداری ها را برای من میفرستید. وقتی چند مدتی مجله بدستم نمیرسد دلم میریزد، فکر اینکه نکند مجله تعطیل شده و یا به سببی دیگر منتشر نمی شود غمی بدلم می نشیند که گویی عزادارم، پیش از شما گاه گاه قهرمانانی پیدا شدند و انتشاراتی هم داشتند، بعدها بدلایلی که من نمیدانستم تعطیل شدند، امیدوارم شما تا روز پیروزی خدمات خود را ادامه داده و ما را تنها نگذارید. شما شاید به ارزش واقعی کارتان پی نبرده باشید، ولی از من قبول کنید که شما مشعل راه دیگران هستید..... ضمیمه چک دیگری برای امسال میفرستم (۳۰۰ دلار)

دوستدار شما دکتر سیروس پارسی

به ایران دوستان و انسان ستایشگران نامه بیداری... جناب دکتر ایرانی و تمام دوستان با تقدیم یک چک و آرزوی ادامه خدمت شما دکترزائیان

با درود به زنده یاد احمد کسروی و زنده یاد کورش آریامنش مبلغ ۲۰ دلار ناقابل را همراه این نامه تقدیم میدارم.

حبیب - خ

خانم و یا آقای از سن دیباگو نامه ای حاوی چهل دلار برای ما فرستاده اند که نه نام و نه آدرسی در نامه هست. تنها یک سطر نوشته است، منتظر انتشار شماره ۱۰ بیداری هستیم. در حالیکه بیداری شماره ۱۳ هم انتشار یافته است، این هم میهن به کانون تلفن بزنند که شماره های منتشر شده را برایشان بفرستیم.

با درود به انتشار دهندگان بیداری، نوشته بودید روشنفکران کسروی و کسروی ها را تنها گذاشتند تا کشته شدند این بدبختی همچنان ادامه دارد، ایرانی ها برای شرکت در یک بزم بی خاصیت ۱۵ هزار نفرشان با بلیط های گران شرکت کردند ولی برای اعتراض به یک فناتیک مسلمان که با ترفند رئیس جمهور کشورشان شده است و یا برای اعتراض به زندانی شدن دانشجویان مبارز دو هزار نفر هم شرکت نمی کنند، آیا فکر نمی کنید احمدی نژاد از سرچین ملتی زیادی هم هست.

مسلمان زاده فراری - احمد - ک

دوستان مبارز، درود بر شما، از اینکه اکثریت خوانندگان بیداری به شما کمک نمی کنند با کتان نباشد، ایرانی ها در هیچ کاری که سود عمومی داشته باشد شرکت نمی کنند، همیشه بارگران پیشرفت میهن ما به روی دوش اقلیتی بوده است، من اطمینان دارم همان اقلیتی که تاکنون چراغ بیداری را روشن نگهداشته باز هم کمک خواهند کرد چون آنها از این کار لذت معنوی بی حدی می برند و به خوبی میدانند که در این مبارزه ملی مستقیماً شرکت کرده اند. آنها با کمک خود به انتشار بیداری این صدا را به گوش دیگران می رسانند. من که با پرداخت بسیار کوچک در این راه غرور بزرگی احساس می کنم، نا امید نشوید فرزندان

پاک ایران بی معرفتی دیگران را خواهند کرد.

زند باد ایران - داریوش کاوه - ونکوور کانادا

ای میل از ایران:

سلام: امیدوارم حالتان خوب باشد، من از شیراز برای کار ساختمانی به بندر عباس آمده ام در بندر عباس هر چه سعی کردم نتوانستم سایت بیداری را باز کنم، آیا می توانید به ایمیل فایل پی دی اف آن را بفرستید؟ البته پایم به شیراز برسد آن را می گیرم. امیدوارم در راهی که میروید استوار و پیروز باشید

سعید خ ج - بندر عباس

من یک کلیمی زاده هستم که هیچ دینی را قبول ندارم، انسان اگر قرار است به کسی باور داشته باشد و احترامش را داشته باشد این افراد باید نیوتن، انیشتن، پاستور و امثالهم باشند نه پیامبران دروغگوی مذاهب، دانشمندان ما را به همدیگر نزدیک می کنند و پیامبران بین ما اختلاف انداخته اند.

ف - الف

دکتر مسعود انصاری

قرآن کلام خداست؟

بررسی و تجزیه و تحلیل عمیق زندگی محمد، فرض انتساب هر نوع شخصیت مذهبی و الهی را به وی منتفی می سازد، کلیه افرادی که در زمان محمد به او پیوستند و اسلام آوردند بیشتر به وی به صورت یک رهبر حزبی نگاه می کردند تا یک شخصیت مذهبی، آنهایی که با محمد نزدیک بودند رسالت او را به عنوان پیامبر خدا جدی نمی گرفتند. برای مثال، محمد دارای نویسنده ای بود به نام عبدالله بن سعد بن ابی سرح که مردی شوخ طبع بود و به عنوان نویسنده وحی با محمد کار می کرد، عبدالله، آیات قرآن را که محمد برایش دیکته می کرد می نوشت، و بعضی اوقات موقعی که آیه ای را برای عبدالله دیکته می کرد وی مفهوم آنرا تغییر میداد و محمد نیز با نظر او موافقت می کرد!

زمانی محمد آیه ۱۲ بعه سوره مؤمنون را درباره خلقت انسان برای ابی سرح دیکته می کرد موقعی که به آخر آیه ۱۳ رسید ابی سرح بوی گفت. بنظر من بهتر است عبارت «فتبارک الله احسن الخالقین» را به آخر آیه اضافه کنیم، و محمد با پیشنهاد ابی سرح موافقت کرد و آن را به آخر آیه اضافه کردند، و عبدالله بن سعد بن ابی سرح موافقت های محمد را برای تغییر آیه ها به بی اعتباری آیات قرآن تعبیر کرد محمد را ترک کرد، به مکه رفت و از اسلام برگشت. زیرا با خود فکر کرد اگر واقعاً آیات قرآن کلام خداست، چگونه ممکن است محمد با القاء او حاضر به تغییر آنها شود.

پس از فتح مکه و صدور عفو عمومی، محمد چهار نفر را از شمول عفو مستثنی کرد و دستور داد هرکجا آنها را یافتند ولو به پرده های کعبه پناه برده باشند به قتلشان برسانند، یکی از این چهار نفر ابی سرح بود که البته بعدها با شفاعت عثمان که برادر ناتنی او بود بخشیده شد. سند این نوشته از اسرارالتاویل و انوارالتنزیل و الکشاف الحقیقه التنزیل و کتاب سیرت رسواالله چاپ قاهره برگرفته شده است.

خبر هولناک؟

مهندس آرمن ساگینیان

در شماره ۱۲ بیداری در مقاله «آنکه می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است» خبر از زُخداد هولناکی دادید که جهان را در معرض خطر قرار داده است. خطر خیلی بزرگتر از آن است که شما نمایان ساختید، دیو مخوفی که این خطر را به همراه دارد از چند منبع فساد و یک منبع بزرگ مالی نیرو می‌گیرد، از بی مغزی خود، از ناتوانی در اندیشیدن، از باورهای بی‌اساس مذهبی، از تنبلی، ناپکاری و حسادت‌ها بر دیگر جوامع. این‌ها منابع فساد این گروه مهاجم به تمدن بشری هستند ولی منبع بزرگ مالی آنها از کجا می‌آید.

آنچه مشخص است این دوپایان زبون و نااندیش پیش از اینکه دست به شرارت بزنند نیاز به خوراک، پوشاک، آشیانه و خوشگذرانی دارند و فراهم آوری همه این‌ها نیاز به پول دارد، پول از کجا می‌آید؟ یک زمانی سازمانهای اطلاعاتی ابرقدرت‌ها مانند آمریکا و روسیه و یا اروپا به این ناکسان کمک می‌کردند، زمانی شرکت‌های خصوصی و افراد ثروتمندی که در پی خواسته‌ای بودند خواسته‌های آنها را برآورده می‌کردند. ولی امروز دنیا دگرگون شده است، در سال ۱۹۷۲ بهای نفت خام از بشکه‌ای ۴ دلار رفت بالای ۱۳ دلار، حکام منطقه از جمله ایران دست به خرید جنگ ابزارهای فراوانی زدند دگرگونی بزرگ مالی در مردم منطقه بویژه ایران رخ داد، کشورهای منطقه همه جنگ ابزارهای خود را از فروش نفت (ثروت ملی) بدست آوردند. اینک مردم منطقه هم پول دارند و هم اسلحه.

ایرانی‌های پولدار شده انقلاب کردند، باز هم قیمت نفت بالاتر رفت، آمریکایی‌ها برای مهار کردن کمونیزم و ایجاد کمربند سبز دیوانگانی مانند اسامه بن لادن را برای سازماندهی و مجهز شدن به دانش کارهای تروریستی یاری داد، بدون اینکه بیندیشد پس از پایان کار شوروی با این گروه ورزیده چه خواهد کرد.

تکنولوژی در حال پیشرفت چین و هندوستان و سایر کشورها بجایی رسید که نیاز بیشتری به انرژی داشتند، مقدار نفت درخواستی از مناطق نفت خیز خاورمیانه بالا رفت، هوده (نتیجه) این که بهای نفت به بشکه‌ای ۷۰ دلار و بیشتر رسید. پول‌های سرازیر شده به کشورهای نفتی به سرعت بالا رفت، بهای نفت پنج برابر شده است درآمد ایران پنج برابر شده، درآمد عربستان، لیبی و سایر نفت فروشان پنج برابر شده است. اینک شرورهای منطقه هم تکنولوژی لازم را دارند؛ هم پول فراوان، در نتیجه دیوانگی آنها هم پنج برابر شده است. آیا فکرتان بجایی می‌رسد که این دیوانگان با این پول‌ها در آینده چه خواهند کرد؟

خبر مسرت بخش انتشار دوباره «پیام ما آزادگان» را این بار به همت دکتر لطف‌الله روزبهانی گرامی به آگاهی هم میهنان میرسانیم. پیام ما آزادگان را روی سایت WWW.EFSHA.CO.UK بخوانید. شماره سوم نشریه‌ی جدید ضد دین هم با تلاش آقای رضا پویابه روی سایت www.Zeddin.com رفت

کمک‌های رسیده از مبارزان راستین راه‌رهای ایران

از تاریخ 5/9/05 تا 9/25/05 حدود چهار ماه. - با سپاس فراوان از تک‌تک این بزرگان و سرفرازان که ارزش کار «بیداری» را برای آینده ایران به خوبی میدانند - و سپاس ویژه به آقای «ف» از اروپا که فرموده‌اند ماهی ۳۰۰ دلار به «بیداری» کمک خواهند کرد، نخستین و دومین پرداخت ایشان هم رسید. که توانستیم شماره ۱۳ را ظرف پانزده روز پس از شماره ۱۲ به زیر چاپ ببریم.

آقای ک - ه. وست کونیا	۲۵	دلار
دکتر س. انیسینو	۴۰	دلار
آرت گالری انیسینو	۵۰	دلار
دکتر... سن دیاگو	۱۰۰	دلار
آقای ج. اپالم اسپرنیک	۱۰۰	دلار
آقای ر - ب. نش ویل	۴۰	دلار
آقای ل. پالم اسپرنیک	۲۰۰	دلار
خانم پ - الف لیک فارست	۲۰	دلار
دکتر - د. شرم اوکز	۲۵	دلار
آقای ا - ب. لاگونا هیلز	۴۰	دلار
آقای م - ب. لانگ بیچ	۳۰	دلار
آقای ق - لاهویا	۲۰	دلار
دکتر م - م. لاگونانیکل	۲۰	دلار
خانم پ - م. به حساب ریخته	۵۰	دلار
آقای ک. ص. وست لس آنجلس	۲۵	دلار
آقای ا - م. لوس آلامیتوس	۲۰	دلار
آقای ف - ک. رودلند هیلز	۵	دلار
آقای پ - م. تکزاس	۵۰	دلار
خانم م - ر. بورلی هیلز	۶۰	دلار
آقای ف. اروپا	۲۶۶	دلار
آقای امید اسراییل	۲۰	یورو
آقای آریا بحساب ریخته	۶۰	دلار
دکتر رضاییان	۵۰	دلار
دکتر پارسا	۳۰۰	دلار
آقای ع - ش. ویرجینیا	۲۵	دلار
آقای ح - خ. مرینلد	۲۰	دلار
خانم گ - م. لوس گاتوس	۲۰	دلار
آقای م - خ. سن دیاگو	۴۰	دلار
آقای ه - ا. ارواین	۲۰	دلار
آقای ر - ر. نورتریج	۲۰	دلار
آقای ا - ص. سایپرس	۲۰	دلار
دوستانی از ولی	۱۴۰	دلار
آقای پ - ت. میشن ویه هو	۱۰۰	دلار
آقای یا خانم بدون نام	۴۰	دلار
دکتر ایرانی موتتری	۲۵	دلار
خانم ش - ت. موتتری	۲۰	دلار
آقای ن - موتتری	۲۰	دلار
آقای ا - ن. تارزانا	۵۰	دلار
دکتر روزبهانی - تارزانا	۱۰۰	دلار
دکتر ا - ج. تارزانا	۱۰۰	دلار
آقای پ - ح	۱۰۰	دلار

بعلت کمبود جا چند تن باقیمانده را در لیست بعدی خواهیم آورد.

For the younger Iranian generation

"Moslem woman without face, without identity"

- According to the Islamic law the testimony of two women is equal to that of one man's.
- A woman's life is worth half of man's.
- A woman cannot divorce, or get custody of her children.
- The Islamic Law bans women from becoming Judges.
- A Moslem woman cannot travel, work, go to college, or even visit her friends and relatives, without her Husband or father's permission.

Dr. Parvin Darabi

تلفن و فکس بیداری 858-320-0013

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

C.C.E.S بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Cultural center for
Eradication of suprestition
Tel & Fax 858-320-0013
www.bidari.org bidari2@Hotmail.com

پدران و مادران گرامی
دست کم این صفحه را بدهید جوانانتان بخوانند،
تا دین‌ها بویژه اسلام را بشناسند و فریب نخورند.

سایت‌های انتقاد از ادیان - کافر، افشا، گلشن، ضد
دین، کاوه آهنگر، را بخوانید

دین خدا، چه نیازی به خون ریختن دارد

Presorted std
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296

C.C.E.S. بیداری
(Cultural Center For Eradication of Suprestition)
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A